ایران گلوبال
جوانیم برای ایران
Iran Newspaper
سه‌شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۴ شماره ۸۷۳۸

گفت‌وگو با بلقیس سلیمانی درباره داستان بلند نشان‌کرده

روایتی از جنگ، رنج و خیال زنانه

سی و خورده‌ای سال از پایان جنگ می‌گذرد. طی این سال‌ها آنقدر درباره نقش مردان نوشته‌اند که خود به خود نوبت به زنان رسیده است. در وهله نخست این مردان هستند که حضور آشکاری در جنگ‌ها دارند. بعد از آن لایه دیگری از جنگ مورد توجه قرار می‌گیرد که همان بحث نقش‌آفرینی زنان است

۷۰۶

بانک ملی ایران
همراه همیشگی مردم ایران در مسیر دانایی و آگاهی
۱۳۰۷
بانک ملی ایران

ادب‌پژوهی

ذهنی جست‌وجوگر و نگاهی مهربان

درنگی در جستارهای ادبی بهاءالدین خرمشاهی در دل خونین، لب خندان

طه‌حسین فراهانی | روزنامه‌نگار

کتاب «دل خونین، لب خندان» اثری است در امتداد کارنامه پربار یکی از چهره‌های چندوجهی و پرکار فرهنگ معاصر ایران: بهاءالدین خرمشاهی. نویسنده‌ای که با حافظ آغاز کرد، با قرآن ادامه داد، به ادبیات تطبیقی سرک کشید، در زبان‌شناسی دستی داشت و روزنامه‌نگاری را هم هیچ‌گاه از قلم نینداخت. کتاب حاضر حاصل سال‌ها تأمل، مطالعه و جست‌وجوی او در پهنه ادب و فرهنگ ایران و جهان است؛ مجموعه‌ای مفصل از جستارها، نقدها، مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایی که طی چند دهه نوشته شده‌اند و اکنون به کوشش فرزند او، عارف خرمشاهی، سامان یافته‌اند و در یک جلد، به مخاطب عرضه شده‌اند.

عنوان کتاب، خود به‌تنهایی بار معنایی خاصی دارد: «دل خونین، لب خندان»؛ ترکیبی متناقض‌نما که چکیده نوعی زیست فرهنگی و انسانی است. خرمشاهی با نگاهی ژرف و گاه طناز، از فرهنگ و زبان و ادبیات سخن می‌گوید، و با زبانی که هم متین است و هم سرشار از ظرایف، در میان زخم‌ها و لبخندها، پیوندی میان اندیشه و احساس، میان رنج و زیبایی، میان سنت و مدرنیته می‌جوید.

این کتاب ۵۲۶ صفحه‌ای که به همت انتشارات «لَنا» به زیور طبع آراسته شده، از آن‌دست کتاب‌هایی است که نمی‌توان یک‌نفس خواند و به پایان رساند؛ بلکه باید آهسته خواند، به تأمل نشست، و از لابه‌لای سطرهایش اندیشه‌های نویسنده را در ذهن نشاند. مقالات عمدتاً کوتاه‌اند، گاه در حد ۱۰ صفحه، و به‌قصد آن نوشته شده‌اند که خواننده را خسته نکنند؛ بلکه گشودن هر مقاله، آغازی باشد برای سفری مستقل در ذهن و زبان نویسنده.

در میان عناوین مقالات کتاب، موضوعات متنوعی به چشم می‌خورد: از بررسی مسأله «آیا ادبیات ایران مخاطب جهانی دارد؟» تا تأملی درباره جایگاه «پزشک در ادب فارسی». خرمشاهی با نگاهی ترکیبی از دانش ادبی، تجربه زیسته، و چاشنی ظریف طنز، سراغ چهره‌هایی می‌رود که هر یک نقطه درخشانی در فرهنگ معاصر ما هستند: از سیمین بهبهانی و هوشنگ گلشیری تا محمود دولت‌آبادی، عباس کیارستمی و اصغر دادبه. در کنار این، مقالاتی درباره بزرگان ادب کلاسیک نیز آمده‌اند: مقاله‌ای درباره تصحیح ژول مول از شاهنامه، یا یادداشت‌هایی درباره کلیله و دمنه، سعدی و حافظ.

در بخش‌هایی از کتاب، نویسنده به گفت‌وگو نیز پرداخته است؛ از دیگر یادداشت‌های خواندنی این اثر، نوشتاری است درباره «صد واژه قزوینی» که نه تنها رنگ و بوی بومی و زبانی دارد، بلکه سرشار از نگاه خاطره‌مند و زبان‌شناسانه نویسنده است؛ کسی که خود زاده قزوین است و به زبان و لهجه دیارش دلبستگی دارد.

خرمشاهی در این کتاب فقط به گذشته و بزرگان آن نمی‌پردازد، بلکه به نسبت میان گذشته و اکنون، سنت و تجدد، نثر و نظم، ادب و رسانه نیز می‌نگرد. در مقاله‌هایی مانند «از ابتکار تا فانتزی» یا نقدهایی بر کارهای تصویری درباره حافظ و سعدی، ردپای دغدغه‌های او درباره روزآمدی ادبیات دیده می‌شود. دغدغه‌ای که در پی آن است که ادبیات کلاسیک را نه در موزه‌ها، بلکه در زیست امروز نیز زنده و جاری نگه دارد. ویژگی ممتاز این مجموعه، زبان خرمشاهی است؛ زبانی که میان ادب پژوهشی و نثر مطبوعاتی در نوسان است. جمله‌ها استوار و خوش‌ساخت‌اند، و در عین حال از طنزی پنهان، گاه آشکار، بهره‌مندند. طنزی که نه برای خنداندن، بلکه برای تیزتر کردن تیغ نقد و اندیشه به کار می‌رود.

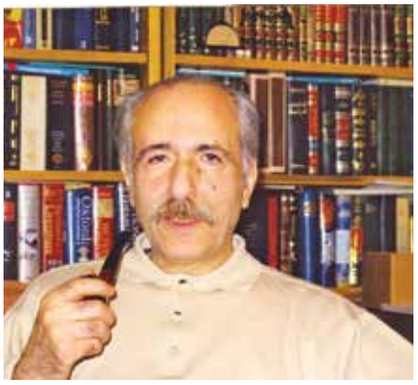

دل خونین، لب خندان

جستارهایی در ادب جدید و قدیم

- **نویسنده:** بهاءالدین خرمشاهی
- **تدوین:** عارف خرمشاهی
- **انتشارات:** نشر لنا
- **تعداد صفحه:** ۵۲۶ صفحه
- **قیمت:** ۵۴۵ هزار تومان

خرمشاهی با ذهنی جست‌وجوگر و نگاهی مهربان، از دل متون کهن تا ساحات اندیشه مدرن، قدم برمی‌دارد؛ بی‌آن‌که در دام تعصب سنت یا فریب مدرنیته اسیر شود. قلم او همدلانه می‌کاود و اندیشمندانه می‌سنجد؛ از رازهای واژگان تا تأمل در سرنوشت شاعران و نویسندگان، از نسبت دین و ادب تا گفت‌وگوهای روزمره مردم کوچه و بازار

خواندن این کتاب، فرصتی است برای آشنایی دوباره با نگاه انسانی و ادیبانه‌ای که در پی کشف زیبایی در پیچ و خم‌های زبان، فرهنگ و تاریخ است. خرمشاهی با ذهنی جست‌وجوگر و نگاهی مهربان، از دل متون کهن تا ساحات اندیشه مدرن، قدم برمی‌دارد؛ بی‌آن‌که در دام تعصب سنت یا فریب مدرنیته اسیر شود. قلم او همدلانه می‌کاود و اندیشمندانه می‌سنجد؛ از رازهای واژگان تا تأمل در سرنوشت شاعران و نویسندگان، از نسبت دین و ادب تا گفت‌وگوهای روزمره مردم کوچه و بازار.

همان‌گونه که عنوان کتاب می‌گوید، این نثر از دل خونین می‌آید، اما لبخندی بر لب دارد. لبخندی نه از سر بی‌دردی، بلکه از سر آگاهی؛ آگاهی از درد انسان، از سرگذشت زبان، و از رنجی که فرهنگ و ادب در این خاک هزاررنگ کشیده است. خرمشاهی، چون حکیمی سال‌خورده در آستانه‌ی دفتر ایام، با نگاهی ژرف و در عین حال صمیمی، از رنج‌های بی‌صدای فرهنگ می‌نویسد و نشان می‌دهد که چگونه در لابه‌لای سطور سعدی و حافظ، یا در یادِ چهره‌هایی چون گلشیری و بهبهانی، هنوز می‌توان گرمای امید و شور زندگی را یافت.

او لبخند می‌زند، اما نه ساده‌دلانه، نه از سر فراموشی تلخی‌ها، بلکه همچون کسی که طعم خون را چشیده و هنوز ایمان دارد به روشنی واژه، به پایداری معنا. این کتاب در عصری که سطحی‌نگری، شتاب و فراموشی ارزش‌ها سایه انداخته‌اند، دعوتی است به درنگ، به تأمل، به بازخوانی. به ما یادآور می‌شود که حتی در تلخ‌ترین برهه‌ها، می‌توان با زبانِ جان، چراغی برافروخت و در پناه ادبیات، راهی برای دوام آوردن جست.

با اسکن این رمزینه می‌توانید پادکست «ایران کتاب» را اینجا بشنوید.

بانک تجارت
TEJARAT BANK بانک تجارت

صنف‌نو

- محصول **صنف‌نو** ویژه مشتریان حقوقی دارای زنجیره پایین‌دستی و میان‌دستی، با روش تخصیص اعتبار و تضمین تسویه مبالغ خرید، امکان تامین مالی یکپارچه را برای مشتریان از پایین‌ترین رده زنجیره تامین (مصرف‌کننده نهایی) تا بالاترین رده فراهم می‌کند.
- این محصول مبتنی بر صدور دستور پرداخت در چارچوب ضوابط برات الکترونیکی بوده و خریدار می‌تواند نسبت به صدور دستور پرداخت در وجه فروشنده اقدام کند و برات‌های صادره قابلیت انتقال به سایر اجزای زنجیره را دارند.

tejaratbank
tejaratbank.ir
۱۵۵۴

سه‌شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۴ شماره ۸۷۳۸
IranNewspaper ایران کتاب

جهان سیاست

تحت استیلای کمونیست‌ها

اپوزیسیون در تبعید روایتی صریح و قابل تأمل درباره کنگره ملی آفریقا در دوره تبعید است

مهسا جزینی | مترجم اپوزیسیون در تبعید

«یکی از ویژگی‌های مشترک آفریقای جنوبی قدیم و جدید، اشتیاق به اختراع تاریخ است. تاریخ نه به‌عنوان قضاوت بی‌طرفانه آنچه اتفاق افتاده، بلکه بخشی از بسیج سیاسی که به نوعی هم حامی منافع شخصی- جمعی است و هم به آن دامن می‌زند.»
فردریک ون زیل اسلابرت

کتاب «اپوزیسیون در تبعید» با نام اصلی external mission نوشته استیون الیس که در اواخر سال ۲۰۱۲، همزمان با جشن یک‌صدمین سالگرد تأسیس کنگره ملی آفریقا منتشر شد، روایتی صریح، کامل و قابل تأمل از یکی از مبهم‌ترین و در عین حال مهم‌ترین فصل‌های تاریخ این جریان است: دهه‌های تبعید، پس از ممنوع‌الفعالیت شدن درون خاک آفریقای جنوبی.

کتاب حاضر، اولین مطالعه در مورد دوره در تبعید «کنگره ملی آفریقای جنوبی» است که بر اساس طیف گسترده‌ای از منابع، شامل آرشیوهای خود کنگره ملی آفریقا و همچنین آرشیوهای استازی (پلیس امنیت آلمان شرقی) -که نیروهای امنیتی کنگره را آموزش می‌داد- نوشته شده است. این اسناد نشان می‌دهد که تصمیم برای ایجاد «اومخونتو و سیزوه» (نیزه ملت) -ارتش چریکی که بعداً به شاخه مسلح کنگره تبدیل شد- نه از سوی کنگره بلکه توسط متحدان آن در حزب کمونیست آفریقای جنوبی پس از مذاکره با رهبر چین، مائو تسه‌تونگ گرفته شد. در این کتاب، الیس (نویسنده) نشان می‌دهد چگونه بسیاری از تصمیمات استراتژیک و رخدادهای سیاسی که در جریان آن مبارزه مسلحانه طولانی به وقوع پیوست، تأثیری ماندگار بر آفریقای جنوبی و شکل امروزین این جامعه گذاشته است.

به نظر می‌رسد هدف اصلی استفان الیس در این کتاب پاسخ به چند سؤال عمده بوده که تاکنون در تاریخ‌نگاری کنگره به آن پاسخی داده نشده بود: چرا کنگره در مبارزه خود تا این حد به متحدان کمونیست -هم حزب کمونیست آفریقای جنوبی و هم رژیم‌های کمونیستی خارجی- متکی بود و این وفاداری چه تأثیری روی کنگره گذاشت و آن را چه‌طور شکل داد؟ الیس این موضوع را در هشت فصل زمانی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد کنگره ملی آفریقا زمانی که در سال ۱۹۶۰ تحت فشار دولت آپارتاید مجبور به فعالیت زیرزمینی شد، در چه وضعیت بدی گرفتار شده بود و چگونه بودجه حیاتی، آموزش و روابط خارجی حزب کمونیست آفریقای جنوبی، کنگره را در طول ۳۰ سال ممنوع‌الفعالیت بودن، سرپا نگه داشت. اما الیس از این فراتر می‌رود: او استدلال می‌کند که حزب کمونیست آفریقای جنوبی یک سازمان مخفی در هسته کنگره بود.

بن توروک، فعال حقوق بشر، با بررسی کل دوره مبارزه، میزان نفوذی که حزب کمونیست آفریقای جنوبی بر کنگره ملی آفریقا داشته را این‌گونه توصیف کرده است: «احتمالاً در تاریخ جنبش‌های آزادی‌بخش ملی هیچ حزبی [کمونیستی] نتوانسته در چنین مقیاسی حضور و اثرگذاری داشته باشد.» در همین حال، رهبری جمعی سنتی کنگره به‌طرز ماهرانه‌ای به سیستمی شبیه تکنیک لنینیستی سانترالیسم دموکراتیک تغییر یافت که پس از اتخاذ تصمیم در سطوح بالا، انتظار می‌رفت که همه ارگان‌ها و افراد زیرمجموعه در کنگره بدون چون‌وچرا از آن تبعیت کنند. و همه اینها پنهانی بود: حتی برخی اعضای رده بالای کنگره نمی‌دانستند که رهبری کنگره و حزب کمونیست تا چه اندازه با هم یکی شده‌اند. هدف خود حزب کمونیست این بود که «باید رهبری کند اما دیده نشود که رهبری می‌کند».

الیس استدلال می‌کند که در واقع، کنگره ملی آفریقا، چاره‌ای به‌جز وابستگی به بلوک شرق برای پیروزی در این مبارزه نداشت. چند کشور ازجمله سوئد، کمک‌های مالی هنگفتی به کنگره کردند، اما کمک تسلیحاتی نه. اما آنچه الیس در این کتاب می‌خواهد نشان دهد نوعی اسطوره‌زدایی از کنگره ملی آفریقا به عنوان قهرمان مبارزه با آپارتاید است و اینکه چطور نقش عوامل و جریان‌های مهم دیگری که منجر به سقوط آپارتاید شد در تاریخ نگاری آپارتاید و مبارزه علیه آن نادیده گرفته شده است.

کتاب قبلی استیون الیس، «رفقای ضدآپارتاید» که ۳۰ سال پیش منتشر شد، خشم کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی را برانگیخت. او بعداً پذیرفت که با توجه به محدودیت منابع اطلاعاتی، در چند مورد اشتباه کرده است. در این فاصله حجم زیادی اطلاعات بویژه از آرشیو استازی- دستگاه امنیتی معروف آلمان شرقی- در دسترس قرار گرفته که نه‌تنها نشان می‌دهد کمونیست‌ها بر جنبش آزادی‌خواهان تسلط داشتند بلکه شاخه نظامی کنگره یا همان اومخونتو و سیزوه (ام‌کی) هرگز آن‌طور که فرلیم و زانو و زاپو (نام جریان‌های سیاسی و شبه‌نظامی دیگری که در قاره آفریقا برای استقلال می‌جنگیدند) خودشان را وقف آزادسازی موزامبیک و رودزیای آن زمان کردند، متعهد به مبارزه با دولت آپارتاید آفریقای جنوبی نبودند.

الیس نشان می‌دهد رهبران کنگره ملی آفریقای در تبعید و فرماندهان شاخه نظامی، بیش از آن‌که درگیر آزادسازی آفریقای جنوبی باشند، مشغول رقابت‌های جناحی و درون‌گروهی، تصفیه حساب‌های گاه خونین، پرونده‌سازی برای منتقدین و مخالفین و شکنجه و زندانی کردن آنها به اتهام‌های واهی، و مهم‌تر از همه غرق فساد و زدوبند با باندهای قاچاق مواد مخدر و... بودند. الیس نشان می‌دهد که کنگره ملی آفریقا هیچ زمانی تمایل به بازخوانی گذشته و نورتاباندن به زوایای پنهان یا مشکوک فعالیت‌های خود نداشته است. این سؤال مطرح است که کنگره چگونه به‌رغم درگیری‌های مداوم جناحی و محدودیت‌های اداری، توانست چنین تصویر جذاب و منسجمی در سطح بین‌المللی از خود به تصویر بکشد. در وهله اول، کنگره توانست از بیزاری تقریباً جهانی از آپارتاید سود ببرد وبه‌عنوان شناخته‌شده‌ترین دشمن آپارتاید، حمایت گسترده‌ای را به دست آورد. عملیات رسانه‌ای کنگره مستقر در لندن با حمایت جنبش ضدآپارتاید و صندوق بین‌المللی حمایت و کمک به آفریقای جنوبی، از این سرمایه خیلی زیرکانه استفاده کردند. همین دستگاه روابط عمومی بود که ماندلا را در زمانی که هنوز در زندان بود به یک نماد تبدیل کرد. درحالی‌که روزنامه‌نگاران در بسیاری از کشورها نگاه بسیار مثبتی به کنگره داشتند و حاضر بودند از کاستی‌های آن در درجه اول به دلیل ماهیت دشمنش چشم‌پوشی کنند، در بیشتر موارد واقعاً از مشکلات درونی آن بی‌اطلاع بودند. درگیری‌های درون‌سازمانی به‌ندرت توجه روزنامه‌نگاران و به همین ترتیب، مخاطبان بین‌المللی و رسانه‌ها را به خود جلب می‌کرد. کنگره به‌خوبی توانسته بود آشغال‌ها را زیر فرش پنهان کند.

اپوزیسیون در تبعید
ناگفته‌هایی از تاریخ کنگره ملی آفریقا: ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰

- **نویسنده:** استیون الیس
- **ترجمه:** مهسا جزینی
- **انتشارات:** لوح فکر
- **تعداد صفحه:** ۳۳۰ صفحه
- **قیمت:** ۳۵۰ هزار تومان

کتاب و دیپلمات

همه شما دعوت هستید

وزارت امور خارجه

IPIS

گفت و گوی اختصاصی با حضور

اسماعیل بقایی

سه شنبه ۲۳ اردیبهشت

ساعت ۱۸–۱۹

نمایشگاه بین‌المللی کتاب

مصلی تهران – شبستان – راهرو ۱۱/۲

غرفه ۳

مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی

حوزه سخنگویی و مرکز دیپلماسی عمومی

گفت‌وگو

روایتی از جنگ، رنج و خیال زنانه

گفت‌وگو با بلقیس سلیمانی درباره داستان بلند نشان کرده

مریم شهبازی | روزنامه‌نگار

بلقیس سلیمانی، نویسنده‌ای که در اغلب آثارش از بستر رئالیسم اجتماعی به لایه‌های عمیق‌تری از مضامین فرهنگی، تاریخی و اجتماعی ایران سرک کشیده، این‌بار در داستان بلند «نشان کرده» به روایت رنج‌ها و نقش‌آفرینی‌های گم‌شده زنان در سایه جنگ تحمیلی پرداخته است. او در گفت‌وگوی پیش‌رو از چرایی خلق جغرافیای خیالی «گوران»، ادای دین به خانواده‌های آسیب‌دیده از جنگ و مواجهه زنان با تابوهای فرهنگی-اجتماعی می‌گوید. این روزها چاپ چهارم «نشان کرده» در سی‌وششمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران عرضه می‌شود، اثری که شاید آن را بتوان تداعی‌گر بخشی از ناگفته‌های جنگ و نقش‌آفرینی سنت در زندگی زنان دانست.

● اثر تازه‌تان «نشان کرده» وجه مشترکی با دیگر نوشته‌های شما دارد؛ حضور جغرافیای کرمان و البته شهر «گوران». تصور می‌کنم این توجه از بابت آشنایی و علاقه‌ای است که به آن خطه دارید؟

بله؛ بیشتر بحث شناختی درمیان است که از فرهنگ و جغرافیای کرمان، به عنوان زادگاهم دارم.

● و چرا حضور «گوران» در اغلب آثار شما تکرار می‌شود؟

در همه آثار من یک داستان حضور دارد، داستان گوران. هر مرتبه بخشی از سرگذشت و حال‌وروزش را برای مخاطبان تعریف می‌کنم.

● این حضور مدام، نوعی کنایه و استعاره است؟

گوران کنایه از سنت است؛ کنایه‌ای از ایران، کشوری سنتی که سال‌هاست با مدرنیته دست‌وپنجه نرم می‌کند و هنوز نتوانسته آن‌طور که باید، تغییرات جهان جدید و مواجهه با تجدد را بپذیرد. حتی به یک معنا این اثر درباره خودم، بلقیس سلیمانی و درباره خودمان، یعنی یک به یک ما ایرانیان است.

● حالا چرا گوران؟ تا جایی که می‌دانم مصداق واقعی ندارد!

بله. گوران موجودیتی در دنیای واقعی ندارد. ساخته و پرداخته ذهن خودم است. این شهر در جغرافیای ساختگی داستان‌هایی که می‌نویسم وجود دارد. منتهی آن را به کمک هرآنچه از فرهنگ و اقلیم کرمان می‌دانم خلق کرده‌ام. گورانِ داستان‌های من، جایی در جنوب کرمان، پای کوه هزار است، تقریباً همان‌جایی که در دنیای واقعی متولد شده‌ام.

● چرا به سراغ خلق جغرافیایی خیالی رفته‌اید؟ بابت آزادی عمل بیشتری است که در اختیارتان می‌گذارد؟

بله. حتی این جغرافیای خیالی به هرحال در حول‌وحوش کرمان و تحت تأثیر اقلیم و بوم فرهنگی آن است. از طرفی همان‌گونه که اشاره کردید، خلق یک جغرافیای خیالی، دست من نویسنده را در بیان مضامین و ویژگی‌های مورد نظرم، بازتر می‌گذارد. از سوی دیگر خواستار به تصویر کشیدن جغرافیایی هستم که در ذهن و یاد مخاطبان باقی بماند، حتی می‌توانم امیدوار شوم که حضور یک جغرافیای واحد و خیالی در آثارم، به داستانی که با مخاطب به اشتراک می‌گذارم عمق بیشتری ببخشد. البته این مسأله در صورتی محقق می‌شود که مخاطبان حداقل چند نوشته داستانی‌ام را خوانده باشند تا متوجه این نقطه اشتراک بشوند.

● با آن که زنان، جنگ و انقلاب از عناصر اصلی داستان‌ها و رمان‌های شما هستند؛ چرا در «نشان کرده» به سراغ درد و رنج جنگ برای زنان و نقش‌آفرینی آنان در دوران جنگ تحمیلی رفته‌اید؟

خب همان‌طور که اشاره کردید، جنگ تحمیلی و وقایع مرتبط با انقلاب از مضامین اصلی و زنان قهرمان‌های اغلب آثار من هستند. چرایی این حضور هم به دغدغه‌ها و تجربه‌های زیسته‌ام بازمی‌گردد، اینکه وقایع مرتبط با آن دوران را با جان و روحم لمس کرده و زیسته‌ام.

● به نظر می‌رسد در این رمان، هم به بخشی از رنج و فراغی که جنگ بر خانواده‌ها و زنان ایرانی تحمیل کرده و هم به مواجهه زنان با موانعی که تابوهای فرهنگی-اجتماعی و فرهنگ مردسالارانه پیش روی آنان گذاشته است، پرداخته‌اید!

البته «نشان کرده» رمان نیست، نوولا (Nouvelle) است. انتشارات چشمه از مدت‌ها قبل در قالب یک مجموعه، انتشار داستان‌هایی در این قالب را آغاز کرده است. «نشان کرده» هم یکی از همین مجموعه است. به غیر از رمان «سگ‌سالی»، همه کارهای من درباره زنان هستند.

● چرا همچنان سراغ جنگ رفته‌اید؟

درباره سال‌های جنگ ما هنوز با ناگفته‌های زیادی در عرصه ادبیات روبه‌رو هستیم. در یک برهه‌ای از تاریخ معاصر کشورمان، ما با جنگ به‌عنوان اتفاقی روبه‌رو می‌شویم که جایگاه مهمی در زندگی مردم پیدا می‌کند و برای خانواده‌ها حضور نزدیکان‌شان در جبهه، افتخاری میهنی- مذهبی به شمار می‌آمد. آن‌قدر که اغلب مردم خواهان آن بودند که به نوعی خود را به جنگ و دلاوری‌های آن منتسب کنند. در این اثر با چنین نگاهی به سراغ جنگ رفته‌ام. آن‌چنان که «خوبناز» شخصیت

اصلی داستان، ترجیح می‌دهد نامزد گمشده‌اش را یک رزمنده معرفی کند، حتی راضی است که او شهید شده یا به اسارت گرفته شده باشد. او خواهان آن است که علت نامعلوم این غیبت را به افتخارآفرینی جنگ پیوند بزند تا برای خودش هم جایگاه اجتماعی مقبولی ایجاد کند.

● پس لایه‌های میانی این داستان بلند به اثرات پنهان‌تر جنگ بر زندگی اجتماعی مردم اختصاص یافته است؟

بله. در اغلب آثار مرتبط با جنگ صحبت نویسنده از اثرات عیان جنگ است؛ در حالی که این واقعه هشت ساله تأثیر زیادی بر زندگی فردی و اجتماعی اغلب ما، به خصوص در مناطق مرزی به جای گذاشت. همین است که معتقدم نباید به سادگی و بدون بررسی جو حاکم برآن سال‌ها، رفتار مردم را در سال‌های جنگ نقد کنیم. در آن سال‌ها نگاه مردم به جنگ براساس یک تفکر آرمانی شکل گرفته بود، همه دنبال آن بودند که نسبتی با جنگ برای خود پیدا کنند. خوبناز این قصه نیز حاضر است از میان همه گزینه‌های محتملی که می‌توانند دلیل ناپدید شدن نامزدش باشند، او را گرفتار اسارت و تبعات جنگ ببیند. وگرنه این داستان به طور مستقیم ارتباطی با رنج جنگ برای زنان ندارد. خوبناز بنابه خیال‌بافی‌هایی که درخصوص چرایی گم‌شدن نامزدش دارد، خودش را در پشت جبهه تصور می‌کند و تا آنجا پیش می‌رود که حتی برای خود وظایفی قائل می‌شود. عجیب است که خیلی زود آن سال‌ها را فراموش کرده‌ایم و به مفاهیمی که زمانی افتخارآفرین بوده‌اند به دیده انتقاد نگاه می‌کنیم.

● البته منشأ بخشی از خیال‌پردازی خوبناز به فرهنگ و تابوهای تحمیل شده به او بازمی‌گردد! شاید بخشی از این نگاه برای فرار از فشار اجتماعی و تهمت‌های احتمالی باشد که حتماً تقصیری داشته است یا حتی اینکه حالا جامعه با چه نگاهی با او مواجه می‌شود!

اتفاقاً به این مورد هم در داستان اشاره شده است. حالا شرایط بهتر شده، اما تا همین چند دهه قبل، زنان برای هر تلاشی ناچار به مواجهه با سد عظیمی از تابوها بودند. خوبناز هم گرفتار چنین شرایطی شده، حتی اگر بخواهد هم نمی‌تواند مواجهه‌ای معقول‌تر با نامزد گمشده‌اش داشته باشد. به همین دلیل در شرایط مختلف زندگی‌اش با فرهنگ و عرف همراه می‌شود و کاری را انجام می‌دهد که مطلوب اجتماع است.

● جایی به نقل از شما خوانده‌ام که داستان بلند «نشان‌کرده» ادای دین‌تان به زنان و خانواده‌های آسیب دیده از جنگ است؟

جوانان بسیاری از زادگاه من به جنگ رفتند و هرگز بازنگشتند، از جمله پسر جوان خوش‌چهره‌ای که در دوران مدرسه، مورد توجه همه محل بود. او به جبهه رفت و پیکر بی‌جانش جا ماند. این داستان بلند، ادای دینی به آن پسر جوان و جوانانی است که رفتند و هرگز بازنگشتند، هرچند که برخی هم پیکر نیمه‌جان یا بی‌جان‌شان به آغوش خانواده بازگشت.

● چرا ادای دین به زنان؟

خب در طول تاریخ اغلب اوقات این مردان بوده‌اند که جنگ‌ها را آغاز کرده‌اند، پیش برده‌اند و حتی به اتمام رسانده‌اند و اقدامات‌شان بر پیشانی تاریخ نوشته می‌شود. کسی هم به این فکر نمی‌کند که این سازندگان تاریخ متکی به پشتیبانی زنان بوده‌اند. زنانی که باید با فقدان همسران‌شان در جبهه دیگری برای حفظ خانواده بکوشند، آن هم درشرایطی که باید با رنج و فقدان آن دوری‌ها بسازند و از سویی با انواعی از موانع و مسائل فرهنگی هم دست و پنجه نرم کنند. در جمع دوستان خود من زنانی از این جنس بسیار بودند، زنانی که همسران‌شان شهید شده و ناچار به مواجهه با شرایط دشواری بودند. چند همسر شهید را می‌شناختم که برای کاهش هزینه‌ها، همراه با فرزندان‌شان یک خانه اجاره کرده بودند. به محض ورود به آن خانه با سه گروه از بچه‌ها با مادران‌شان روبه‌رو می‌شدید و جای خالی پدران و باری که بر مادران، بدون هیچ پشتوانه اقتصادی و اجتماعی تحمیل شده بود را می‌دیدید. خب اینها شرایط دشواری است که انعکاس کمتری در کتاب‌ها و فیلم‌ها پیدا کرده‌اند. یکی از صحنه‌هایی که در «نشان‌کرده» به تصویر کشیده‌ام مرتبط با همین زنان است.

● در تألیف این اثر بیشتر تجربه‌های زیسته به کارتان آمده است یا از مطالعات تاریخی درباره آن برهه تاریخی هم بهره گرفته‌اید؟

برای تألیف آثارم بیشتر به سراغ تجربه‌های زیسته خودم و هم‌نسلانم می‌روم، مگر مواقعی که نیاز به چک کردن تاریخ یا اتفاقی مشخص باشد. اینکه جنگ در آثارم نمود زیادی دارد، برادرانم در آن سال‌ها به جبهه رفتند؛ خودم هم سال ۱۳۶۴ برای چهل روز به همراه بچه‌های دانشکده هنر به مناطق جنگی در خرمشهر و آبادان رفتم.

● با وجود همه ناگفته‌هایی که از نقش زنان در سال‌ها جنگ و حتی رنجی که در نتیجه‌اش به آنان تحمیل شده وجود دارد، چه اتفاقی افتاده که طی سال‌های اخیر شاهد جلب توجه نویسندگان و مستندنگاران به این مسأله هستیم؟ تغییری که مصادیق آن را می‌توان در کتاب‌هایی نظیر «حوض خون» دید که اقتباس‌هایی از آنها به سینما هم راه یافته است؟

سی‌وخوردهای سال از پایان جنگ می‌گذرد. طی این سال‌ها آن‌قدر درباره نقش مردان نوشته‌اند که خود به خود نوبت به زنان رسیده است. در وهله اول این مردان هستند که حضور آشکاری در جنگ‌ها دارند. بعد از آن لایه دیگری از جنگ مورد توجه قرار می‌گیرد که همان بحث نقش‌آفرینی زنان است. آن‌قدر درباره مردان و نقش آنان نوشته‌اند که دیگر جذابیت گذشته را ندارد. در جامعه ما خیلی دیر به سراغ نقش‌آفرینی زنان در هر وضعیتی می‌روند. درباره انقلاب نیز چنین بود چراکه همه چیز را اول ساخته و تحت‌تأثیر مردان می‌دانند.

● واقعیت در «نشان‌کرده» چقدر حضور دارد؟

هرآنچه در هر فصل از این کتاب درباره جبهه و جنگ آمده، تمامی برخاسته از واقعیت است. در بخشی از ماجرای این کتاب، خوبناز در تشییع شهدا مشارکت می‌کند؛ خب این اتفاقی است که من در محل زندگی‌ام آن را از نزدیک دیده و تجربه کرده‌ام، اینکه شهدا را به زادگاه‌شان در روستاهای مختلف برده و تشییع‌شان می‌کردیم. در «نشان‌کرده» شما با آیینه‌ای از وقایعی که در پشت جبهه رخ داده‌اند روبه‌رو می‌شوید.

● برخلاف آنچه درباره آثار مرتبط با دفاع مقدس به نظر می‌رسد، نویسندگان ادبیات جنگ با حساسیت‌های زیادی روبه‌رو هستند؛ در تألیف این داستان با چالش خاصی روبه‌رو نشدید؟

اگر منظورتان سانسور است که خب من نویسنده جنجال‌سازی نیستم. طی دهه‌ها نویسندگی یاد گرفته‌ام چطور بنویسم تا با چالشی در انتشار آثارم روبه‌رو نشوم. متأسفانه دچار نوعی خودسانسوری شده‌ام، هم من و هم دیگر همکاران نویسنده و مترجم. به خصوص که من جزو آدم‌های تندرو نیستم. انتقاد می‌کنم اما نه به شکلی که حاشیه‌ساز شود. در این کتاب فقط چند مورد جزئی، حذفی داشتیم.

● عنوانی که برای کتاب انتخاب کرده‌اید، استعاره است یا به طور مستقیم به زندگی این زن جوان اشاره دارد؟

هر دو. بحث زندگی خوبناز که در میان است. درعین حال، نشان‌کرده استعاره‌ای از افرادی است که شرایط زندگی وضعیت خاصی را به آنان تحمیل می‌کند. اینها نشان‌کرده‌هایی هستند که خود نقشی در شرایطی که به آن گرفتار شده‌اند، ندارند.

در آن سال‌ها نگاه مردم به جنگ براساس یک تفکر آرمانی شکل گرفته بود، همه دنبال آن بودند که نسبتی با جنگ برای خود پیدا کنند. خوبناز «نشان‌کرده» نیز حاضر است از میان همه گزینه‌های محتملی که می‌توانند دلیل ناپدید شدن نامزدش باشند، او را گرفتار اسارت و تبعات جنگ ببیند. عجیب است که خیلی زود آن سال‌ها را فراموش کرده‌ایم و به مفاهیمی که زمانی افتخار آفرین بوده‌اند به دیده انتقاد نگاه می‌کنیم

● «نشان‌کرده» این روزها اولین عرضه نمایشگاهی‌اش را تجربه می‌کند؟

بله، نوبت اول آن در اواسط زمستان روانه کتاب‌فروشی‌ها شد و حالا چاپ چهارم «نشان‌کرده» طی ایام برگزاری نمایشگاه کتاب تهران در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

● چاپ چهارم در کمتر از چند ماه اتفاق خوبی است!

البته نه با تیراژهای کم تعداد! وقتی کتاب‌ها در تیراژ بسیار کم منتشر می‌شوند، تجدید چاپ‌شان جای خوشحالی چندانی ندارد. تیراژ کتاب‌ها آن‌قدر کم شده که بازنشر آنها را نمی‌توان دلیلی بر دیده شدن آن دانست. هرچند که درنهایت این هم یک روزنه امید است. امیدوارم علاقه‌مندان ادبیات داستانی این کتاب را بخوانند و از آن لذت ببرند.

جستار

کتاب یعنی گفت‌وگو

یک تجربه و دو پیشنهاد

محمدمنصور هاشمی | نویسنده و پژوهش‌گر

گاهی جملاتی را که به طور معمول می‌گوییم و می‌شنویم و حتی تأیید و تصدیق می‌کنیم، ناگهان با تمامی وجودمان حس هم می‌کنیم. سال‌هاست میان ردیف کتاب‌هایی که شادمانه از همه جای چهاردیواری کوچکم بالا رفته است زندگی می‌کنم و همواره در پاسخ به کسانی که چرایی این نوع زندگی را درنمی‌یابند و نمی‌دانند «خلوت‌گزیده را به تماشا چه حاجت است؟» می‌گویم: من زندگی‌ام را در گفت‌وگوی همیشگی با کسانی که دوست‌شان دارم می‌گذرانم؛ با ذهن‌هایی درخشان، دل‌هایی بزرگ، و جان‌هایی شیفته. به این معنا من سال‌هاست که دانسته‌ام کتاب یعنی گفت‌وگو.

ولی این دانسته را به تجربه‌ی زیسته دریافتن ماجرای دیگری است. نشر کرگدن سومین کتاب سیدرضا ابوتراب را به نمایشگاه ۱۴۰۴ رسانده است: «مُخنویس پلاس، نگاهی به انسان و جهان با عینک عصب و ژن». آشنایی من و رضا ابوتراب به سوم دبستان برمی‌گردد. همکلاسی بودیم. با پسرعمویش حسین ابوتراب هم پنج سال پیاپی همکلاس بوده‌ام. ما سه تا دوره‌های دبستان و راهنمایی و دبیرستان را با هم گذرانده‌ایم، خانواده‌های هم را می‌شناسیم و خلاصه با هم بزرگ شده‌ایم از وقتی ابتدایی‌ترین چیزها را کنار همدیگر می‌آموخته‌ایم تا امروز که سال‌هاست حسین مهندس است و رضا پزشک و هر یک در کار و تخصص خود برجسته و موفق. طبیعی است که در چنین شرایطی انسان تصور کند آنقدر دیگری را می‌شناسد و آنقدر با او گفت‌وگو کرده که چیز ناگفته‌ای باقی نمانده است. حالا آیا کتاب رضا ابوتراب چیز تازه‌ای برای من ندارد؟ آن هم سومین کتابش برای من که دوتای قبلی را نیز به دقت خوانده‌ام.

این همان لحظه‌ای است که در پا فتم کتاب یعنی گفت‌وگو. سومین کتاب رضا ابوتراب مانند دوتای پیشین خواندنی و جذاب و پراطلاع و فکربرانگیز است و چه بسا از آن دوتا به ترتیب از حیث ساختار و موضوع جذاب‌تر هم هست. همه‌ی کسانی که به شناخت انسان علاقه دارند باید کتاب‌هایی مانند «مُخنویس پلاس» را نیز بخوانند تا بر گستره

و ژرفای شناخت‌شان از انسان افزوده شود، گرچه از منظر شاخه‌های گوناگون علوم انسانی گه‌گاه جای چون و چرا در این نگاه زیست‌شناختی و عصب‌شناسانه به انسان باشد. بسیار مغتنم است که پزشکی متخصص مغز و اعصاب، خوش‌قلم و بافرهنگ و کنجکاو و اهل اندیشه است و به این ترتیب تألیف‌هایی را به زبان فارسی می‌افزاید که جای آن‌ها واقعاً خالی بوده است.

اما روشن است که ماجرای من و کتاب رضا ابوتراب در این بحث‌ها نمی‌گنجد. من با خواندن سومین کتاب او یک‌بار دیگر این واقعیت حیرت‌انگیز را مشاهده کردم که ما در قالب تنها یک جلد کتاب بیش از یک عمر با هم حرف می‌زنیم، داده و استناد و استدلال می‌آوریم و بحث می‌کنیم. در عمری دوستی صمیمانه و رابطه‌ی نزدیک و داد و ستد فکری و فرهنگی به قدر خواندن تنها یک کتاب از همدیگر داده و اندیشه مبادله نمی‌کنیم؛ نمی‌توانیم بکنیم. فرقی نمی‌کند چه کتابی می‌خوانیم، کتاب علمی، تاریخی، یا فلسفی، کتاب شعر، داستان، یا نمایشنامه، کتاب خواندن وقتی منفعلانه نباشد (یعنی به قصد حفظ کردن و امتحان دادن و به فراموشی سپردن مطابق نظام آموزشی فاجعه‌بارمان) همیشه گفت‌وگوی خواننده است با اثر؛ نوعی هم‌اندیشی. کتاب‌خواندن پربارترین گفت‌وگوی ممکن است، یک یا حتی چندین و چند عمر را کنار مونتنی یا کانت، شکسپیر یا تولستوی، فروید یا بوردیو گذراندن آن اندازه مجال گفت‌وگوی پربار برای انسان فراهم نمی‌کند که خواندن «جستارها» یا «نقد عقل محض»، «مکبث» یا «جنگ‌وصلح»، «تنگناهای فرهنگ» یا «تمایز». کتاب‌خواندن از این منظر برکت‌بخشیدن به زمان است. عمر آدمی برای آموختن و پخته‌شدن کوتاه است، بسیار کوتاه. کتاب‌خواندن کمک می‌کند پا به پای دیگران بسیاری زندگی کنیم و بیندیشیم. به لطف همین ابداع آدمی یعنی کتاب است که تجربه‌های زندگی بر هم انباشته شده و در قالب علم و دانش و ادبیات و هنر مجالی فراهم آورده تا از امکان زندگی‌هایی غنی‌تر و بالنده‌تر برخوردار بشویم.

● ضرورت تغییر تعریف و کارکردهای نمایشگاه بین‌المللی کتاب

در ایام جوانی و دانشجویی من نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران فرصتی بود برای اطلاع‌یافتن از کتاب‌های تازه‌ی منتشرشده در ایران و تهیه‌ی آنها و نیز دیدن و گاهی خریدن کتاب‌هایی به زبان‌های دیگر از ناشران اروپایی و عرب و مانند آنها. الان آن هر دو ماجرا تغییر کرده است. برای اطلاع‌یافتن

از کتاب‌های چاپ‌شده در ایران و حتی تهیه‌ی آن‌ها با تخفیف نیازی نیست از جای‌مان حرکت بکنیم. آن‌قدر فروشگاه آنلاین کتاب با انواع تخفیف‌ها و خدمات وجود دارد که لازم نباشد کسی برای صرف خبردارشدن و خریدن کتاب به نمایشگاه برود.

در مورد کتاب‌های خارجی هم دو مشکل سال‌هاست آن‌ها را از رونق انداخته است، کاهش روزافزون ارزش پول از سویی و انواع محدودیت‌ها و تحریم‌ها از سوی دیگر سبب شده است بازاری برای تهیه‌ی کتاب‌های خارجی کاملاً منفک از بازار جهانی در ایران رونق داشته باشد، بازار پی‌دی‌اف‌خوانی‌های غیرقانونی و از آن جالب‌تر حتی بازار نسخه‌های کاغذی تهیه‌شده از روی آن پی‌دی‌اف‌ها باز بر پایه‌ی قوانین بین‌المللی کاملاً غیرقانونی. هر وقت بخشی از نظام جهانی شدیم لابد این مسائل حل خواهد شد. از چشم‌انداز من در این یادداشت عجالتاً مهم این است که کنجکاوی و علاقه‌ی به گفت‌وگو در این‌سو به‌رغم همه‌ی مشکلات اقتصادی و فروبستگی‌ها آنقدر بوده که بازارک محلی غیررسمی‌ای در آن، جدای از بازار جهانی، برای کتاب‌های خارجی هم پدید آمده باشد.

در چنین فضایی رفته‌رفته تعریف و کارکردهای نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران شاید لازم باشد تغییر کند. نخست اینکه نمایشگاه بیش از آنکه فروشگاه باشد و محلی برای خرید، مناسبتی فرهنگی باشد برای یادآوری هر ساله‌ی اهمیت کتاب و جایگزین نداشتن آن. در روزگار شتاب‌زدگی‌های گذرای شبکه‌های اجتماعی، در روزگار پرگویی‌های سطحی، کتاب یادآور آهستگی و ژرف‌نگری است، مجال گفت‌وگوهای عمیقی که حتی چندین‌وچندسال زندگی در کنار مؤلفان کتاب‌ها نیز - چنانکه در آغاز این یادداشت آوردم- مجالش را فراهم نمی‌آورد. بزرگ‌داشت کتاب بزرگ‌داشت طمأنینه و شکیبایی‌های بایسته و شایسته است برای شناختن و اندیشیدن. وقتی این جا افتاد خرید مناسبتی نمایشگاه، به کتاب‌خریدن و خواندن در طول سال تبدیل خواهد شد.

دیگر اینکه نمایشگاه بین‌المللی کتاب باید عرصه‌ای باشد فراخ و تسهیل‌کننده برای آشنایی‌ها و در پی آن گفت‌وگوهای بیشتر.

● جای خالی دو رویداد

بگذارید برای روشن‌شدن منظورم دو نمونه ذکر کنم. در نمایشگاه کتاب تهران همواره تا حدی مشارکت برخی کشورهای اسلامی را می‌شد دید که به جای خود بسیار ارزنده است. در نمایشگاه امسال در بخش ترکیه نشر «معنا» از استانبول که ناشر ترجمه‌ی ترکی برخی نوشته‌های خود من هم هست حضور دارد. طبیعتاً این نوع مراودات (که البته متأسفانه محدود و موردی مانده و گسترده و برنامه‌ریزی‌شده نیست)

ضروری است. اما افزون بر این‌ها من جای خالی دو رویداد فرهنگی را در نمایشگاه کتاب همیشه حس کرده‌ام و بابتش افسوس می‌خورم.

نخست: اهمیت ویژه دادن به آثار فارسی منتشرشده در جهان. نمایشگاه کتاب تهران باید پایتخت زبان فارسی باشد و بدبختانه هیچ‌گاه نبوده است؛ کتاب‌های ایرانیان خارج از کشور چون مجوز انتشار در ایران نگرفته‌اند به نمایشگاه راه نمی‌یابد، بازار کتاب‌های فارسی اهل قلم افغانستان هم از نمایشگاه کتاب جدا نگه داشته می‌شود؛ پیش از طالبان آن بازار چون نسبت به بازار کتاب ایران محدودیت‌های کمتری داشت مطلوب مسئولان نبود و اکنون که با حکومت طالبان آن بازار یکسره محدودیت شده است آثار نویسندگان افغانستانی در تبعید مطلوب برخی نیست. آثار فارسی‌زبانان تاجیکستان هم به سبب تمایز خط از بازار ایران جدا مانده است در حالی که اگر اراده‌ای برای گفت‌وگو وجود داشته باشد خط مانعی نیست و پیشاپیش می‌شود حدس زد پیامد این داد و ستد رواج خط سیریلیک در ایران خواهد بود یا رواج خط نیاکانی در تاجیکستان. در واقع ما در هر نمایشگاه فرصت بزرگی را برای گستردن دامنه‌ی زبان فارسی در قالب کتاب به سبب تنگ‌نظری‌های غیرفرهنگی و ترس‌های بی‌پایه از دست می‌دهیم؛ فرصتی که هر ساله می‌تواند نوروز کتاب‌نویسی فارسی/دری/تاجیکی باشد.

دوم: امکان روبه‌رو شدن با کتاب‌های غیرفارسی ایرانیان. زبان فارسی زبان ارتباطی اقوام گوناگون در پهنه‌ای به گستردگی آناتولی تا دهلی بوده است. اما فارسی‌زبانان هیچ‌گاه از نوشتن به دیگر زبان‌ها گریزان نبوده‌اند. اگر روزگاری در کنار فارسی به عربی می‌نوشته‌اند امروزه در کنار فارسی بیشتر به زبان‌های اروپایی می‌نویسند. این مشارکت به حدی است که دیگر نمی‌شود تاریخ اندیشه‌ورزی ایرانیان را بدون در نظر داشتن آثار آن‌ها به دیگر زبان‌ها نوشت، حتی در حوزه‌هایی کاملاً تخصصی. بگذارید یک مثال بزنم. اخیراً کتاب جدیدی از فیلسوف ایرانی مقیم فرانسه رضا رکوئی به دستم رسید. کتابی که عنوانش را با تسامح می‌شود ترجمه کرد به «در همراهی هوسرل، بازاندیشی‌هایی برای یک فراپدیدارشناسی»[1]. صرف نظر از آثاری که این نویسنده درباره‌ی ایران نوشته است، او تا به حال سه تک‌نگاری درباره‌ی پدیدارشناسی هوسرل پدید آورده است.

کتاب نخستش درباره‌ی رؤیا و خیال و خواب و بیداری بر پایه‌ی پدیدارشناسی ادموند هوسرل بوده است[2] و کتاب دومش در سنجش فلسفه‌ی ابن‌سینا و مفاهیمی مانند قصد و هیولا(هیولی) و ادراک و منطق و عالم و وجدان و وقوف با نگرش پدیدارشناختی هوسرل[3].

در روزگار شتاب‌زدگی‌های گذرای شبکه‌های اجتماعی، در روزگار پرگویی‌های سطحی، کتاب یادآور آهستگی و ژرف‌نگری است، مجال گفت‌وگوهای عمیقی که حتی چندین‌وچندسال زندگی در کنار مؤلفان کتاب‌ها نیز مجالش را فراهم نمی‌آورد. بزرگ‌داشت کتاب بزرگ‌داشت طمأنینه و شکیبایی‌های بایسته و شایسته است برای شناختن و اندیشیدن. وقتی این جا افتاد خرید مناسبتی نمایشگاه، به کتاب‌خریدن و خواندن در طول سال تبدیل خواهد شد

کتاب پیشگفته‌ی اخیر هم بررسی و ارزیابی‌ای است پرمایه درباره‌ی روش پدیدارشناسانه و دغدغه‌های فکری هوسرل برای فراتر رفتن از نگرش‌های فلسفی شکاکانه و نیز علم‌زدگی‌های خام‌اندیشانه‌ی باب روز، بر بستری تاریخی و در گفت‌وگوی با میراث‌های فکری دکارتی و کانتی و هگلی و در کوشش برای فراتر رفتن از آنها در جهت دستیابی به جوهره اندیشه و روش هوسرل نامعقول است استاد و دانشجویی که در ایران مشغول بازگویی و بازخوانی اندیشه‌های فلسفی هوسرل هستند از آثار هوسرل‌شناسانه و پدیدارشناسی‌پژوهانه‌ی ایرانی دیگری که در فرانسه با جدیت دلمشغول همان مسائل و موضوعات است بی‌خبر بمانند یا در صورت خبردار شدن دست‌شان از اصل این آثار کوتاه بماند. می‌دانم که در این موارد هم در حقیقت محدودیت‌ها و واهمه‌های دیگر سبب دوری و جدایی شده است. اما نتیجه‌ی آن محدودیت‌ها و واهمه‌ها را همه تا همین‌جای کار به قدر کافی دیده‌ایم. محروم کردن جامعه از گفت‌وگو با ایرانیان دانشور و اندیشمند خارج از کشور ضررش پیش و بیش از هر کس به خود این جامعه می‌خورد.

بنابراین امیدوارم برگزارکنندگان نمایشگاه کتاب در آینده تسهیل دو گفت‌وگو را به صورتی هدفمند و با برنامه و جدی دنبال و پیگیری کنند: گفت‌وگوی با همه‌ی فارسی‌نویسان چه ایرانی و چه غیرایرانی، و گفت‌وگو با همه‌ی ایرانیانی که به زبان‌های دیگر می‌نویسند. برقراری این گفت‌وگوها در عمیق‌ترین صورت آن هیچ دشواری خاصی ندارد، کافی است تصمیم بگیریم نمایشگاه کتاب تهران محل عرضه‌ی حداکثری کتاب‌های فارسی همه‌ی اقوام و گروه‌ها، و نیز محل حضور ویژه‌ی آثار اندیشمندانه و دانشورانه‌ی غیرفارسی ایرانیان سراسر دنیا باشد.

پانوشت‌ها:

1. Reza Rokoee, En compagnie de Husserl, Réflexions et moments d'une métaphénoménologie, Editions du Cygne, Paris, 2025.
2. Idem, Le rêve et l'éveil dans les écrits de Husserl, L'Harmattan, Paris, 2013.
3. Idem, L'attitude phénoménologique comparée : de Husserl à Avicenne, L'Harmattan, Paris, 2015

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مدیر مسئول: صادق حسین جابری انصاری
• مدیر عامل: علی متقیان
• سردبیر: هادی خسروشاهین

نشانی «انتشارات ایران» در نمایشگاه کتاب: مصلای تهران ،شبستان ، راهروی ۱۳ ، غرفه ۷۱۰

پیشنهاد کتاب

هادی خانیکی/ استاد علوم ارتباطات

دیدار ناگهان

نوشتن از خوانده‌هایم و خواندنی‌های این روزها کاری به ظاهر آسان ولی به واقع خیلی سخت است. هر کسی معمولاً چیزی می‌خواند و برایش جذاب می‌شود که به گونه‌ای برای دغدغه‌هایش پاسخی باشد و معلوم نیست این دغذغه‌ها برای دیگران همان وزن و اعتبار را داشته باشد.

بیشترین دغدغه من در این ایام خواندن و دانستن بیشتر و بهتر در باب چگونگی فهم جهان و جامعه پرشتابی است که در آن بسر می‌بریم و بازخوانی تجربه‌های دیگران و بازیابی توان خود در این میانه. به نظر من اگر بتوانیم «روایت خواندن و دانستن» و «قصه زندگی» خود را بازآفرینی کنیم، معنای مطالعه و جست‌وجو برای انجام آن آسان‌تر می‌شود.

روایت و قصه کتاب خواندنی این روزها بر مدار «گفت‌وگو و امکانش»، «مسأله ایران و دامنه‌هایش»، «توسعه و دشواری‌هایش»، «انسان و ظرفیت‌هایش» و «جهان نو و روندهایش» می‌چرخد. جهان‌زیست پساسرطانی من هم نگاه و ورود به این ساحت‌ها را تا حدود زیادی دگرگون کرده است، رهیافت‌ها و تجربه‌های دیگران به‌خصوص آنجا که در فهم مسائل و نحوه مواجهه با آنها هم‌ذات‌پنداری بیشتری می‌توان داشت، برای من جذابیت‌های ویژه‌ای داشته و دارد.

«دیدار ناگهان» زندگی‌نامه خودنوشت «مارتین بوبر» فیلسوف صاحب‌نام گفت‌وگو، از این نظر برای من این روزها بسیار جذاب بود. او که پیش از این هسته مرکزی فهم گفت‌وگویی را جایگزین «مخاطبه من و تو» به جای «شیء‌پنداری مخاطب گفت‌وگو» و رهایی از دایره بسته «من_آن» تشخیص داده است.

در این کتاب کوچک ۶۸ صفحه‌ای از اهمیت و اولویت قدرت مواجهه با مسائل ملموس محیطی نسبت به غرق شدن در مفاهیم انتزاعی و نظری به خوبی سخن می‌گوید.

به نظر او کتاب‌ها و آدم‌ها را باید با هم دید، درآنجا که به خواننده یا مخاطب توانایی مواجهه شجاعانه و دیدن مسأله‌ها را می‌دهند. فکر می‌کنم با توجه به ترجیحاتی که سیر و سفر در فضای شبکه‌ای در این دوران بر مطالعه متون مکتوب و طولانی یافته و تنگناهای معیشتی و اقتصاد زندگی نیز قدرت خرید کتاب‌خوانان را پایین آورده است دعوت به خریدن و خواندن کتاب‌هایی ارزان و کم‌حجم به واقعیت نزدیک‌تر باشد. کتاب «دیدار ناگهان »که با ترجمه حسین مرکبی در ماه‌های اخیر از سوی نشر هرمس منتشر شده است واجد این تناسب و ویژگی‌ها هست و در دایره یکی از آن ۵ مجموعه دغدغه‌هایم هم قرار می‌گیرد. این کتاب کوچک اندیشه بزرگ «بوبر» را در باب روی آوردن به گفت‌وگو و تجربه کردن آن در مواجهه با مسائل سخت به خوبی به تصویر درمی‌آورد. خود او در این باره به روشنی می‌نویسد: «اگر کسی در آغاز جوانی از من می‌پرسید ترجیح می‌دهم تنها با آدم‌ها رفت و آمد داشته باشم یا تنها با کتاب‌ها، بی‌شک پاسخم به نفع دومی بود، اما هرچه گذشت این پاسخ بیشتر تغییر کرد. نه به این علت که نسبت به کتاب‌ها یا آدم‌ها تجربه بهتری داشتیم. بالعکس، کتاب‌های سراسر شادی‌بخش بیش از انسان‌های یک‌سره شادی‌بخش به سراغ من می‌آیند، اما تجربه‌های فجیع فراوان با آدمیان مرا چنان تغذیه کرده است که نفیس‌ترین کتاب‌ها نیز نمی‌توانست این کار را انجام دهد، تجربه‌های خوب، زمین را برای من بهشت کرده‌اند. از سوی دیگر هیچ کتابی نمی‌تواند کارهایی بیش از این برایم انجام دهد که مرکبم باشد تا بهشت والاترین روح‌ها.»

امیر یوسفی/ پژوهشگر فرهنگ

اعتراف به شاعرانه زیستن

«اعتراف به زندگی» روایت پابلو نرودا، شاعر بزرگ شیلیایی (۱۹۰۴-۱۹۷۳م) از زندگی پرفراز و فرود خود در زمانه‌ای لبالب از تحولات دوران‌ساز است. او در این کتاب بی‌آن‌که عزم یا ادعای آموزگاری داشته باشد هنر زندگی شاعرانه را به مخاطبانش می‌آموزاند. کسی شیواتر و رساتر از خود «نرودا» نمی‌توانست سیر و سرگذشت این شاعر را شرح کند.

در «اعتراف به زندگی» می‌فهمیم که پابلوی جوان از لحظه‌ای که شعر، او را لمس کرد، عشق و طبیعت در جان‌مایه اشعارش خزید اما به زودی دریافت که شعر در غیاب «مردم»، تفننی ناپایدار است: «حداقل کار شاعر باید کوشش فردی باشد برای سود همگانی. نزدیک‌ترین چیز به شعر می‌تواند یک قرص نان باشد.» (ص ۸۰)

«نرودا» که در اسپانیا و در خلال جنگ داخلی‌اش دچار انقلاب شخصیتی و شعری شده، از فاشیسم فرانکویی به ایدئولوژی استالینی پناه می‌برد و نان و صلح و مردم را در کانون زندگی شاعرانه‌اش می‌نشاند و می‌سراید: «جایی که انسان صدا ندارد/ صدای من آنجاست.»

این اما پایان ماجرای شاعر عشق‌پرداز و طبیعت‌گرا و مردم‌دوست نبود. سفری کوتاه به کشور پرو و بازدید از بقایای شهر اسطوره‌ای ماچوپیچو، کشفی جدید برایش در پی داشت که به قول خودش «لایه‌ای جدید بر شعرم افزود.» (ص ۲۴۷)

«نرودا» پس از این سفر مکاشفه‌آمیز، «تاریخ» و «حکمت» را نیز به شعرش راه می‌دهد تا در کنار سیاست و مبارزه، میهمانان تازه‌ای هم بنشاند. حاصل این اشراق و انکشاف، میل به سمت انسان‌گرایی و شادی‌طلبی و امیدبخشی است. او که تا این زمان به «مردم» عشق می‌ورزید اکنون به «انسان» دل می‌بازد. «نرودا» اینک از مفهوم انتزاعی «خلق و مردم» ارتفاع می‌گیرد و شعر را مونس مهربان «هر انسان» می‌شناساند. او اکنون در پناه این مکاشفه آخرالزمانی، بیشتر «شاعر زمین» است تا «شاعر سرزمین.»

نرودا در «اعتراف به زندگی» نشان می‌دهد که می‌توان آن نقطه بغرنج ارشمیدسی را در جغرافیای زندگی یافت که محل تلاقی «خود» و «دیگری» است. او در عمر حسادت‌برانگیز خود، روی مرز به غایت باریکی راه رفت که هم رد پاهای زروبای یونانی روی آن جامانده بود و هم نشان قدم‌های فرانچسکوی قدیس برآن پیداست. به اندازه زوربا «زندگی خود» را دوست داشت و به اندازه فرانچسکو زندگی دیگران را. زندگی شاد و شکوفا و شریف و شیدایی را برای «خود»، برای «ما» و برای «دیگری» به یک اندازه می‌خواست. شاید برای ایران ما و نسل معمایی امروزش، این درس از نرودا آموختنی باشد که می‌توان زندگی زوربایی و زندگی فرانچسکویی را همزمان و هم‌عنان داشت. نرودایی بودن و نرودایی زندگی کردن، آن‌گونه زیستنی است که دست‌های زوربا را در دستان فرانچسکو می‌گذارد. نسل نو در ایران می‌تواند از روی دست این شاعر نان و صلح و عشق، مشق کند و بیاموزد که اقبال به زندگی سرخوشانه زوربایی، ضرورتاً به معنای فراموش کردن زندگی دگرخواهانه فرانچسکویی نیست. زندگی پابلو نرودا آن‌گونه که در «اعتراف به زندگی» روایت شده، گواهی بر امکان این تلفیق می‌تواند بود.

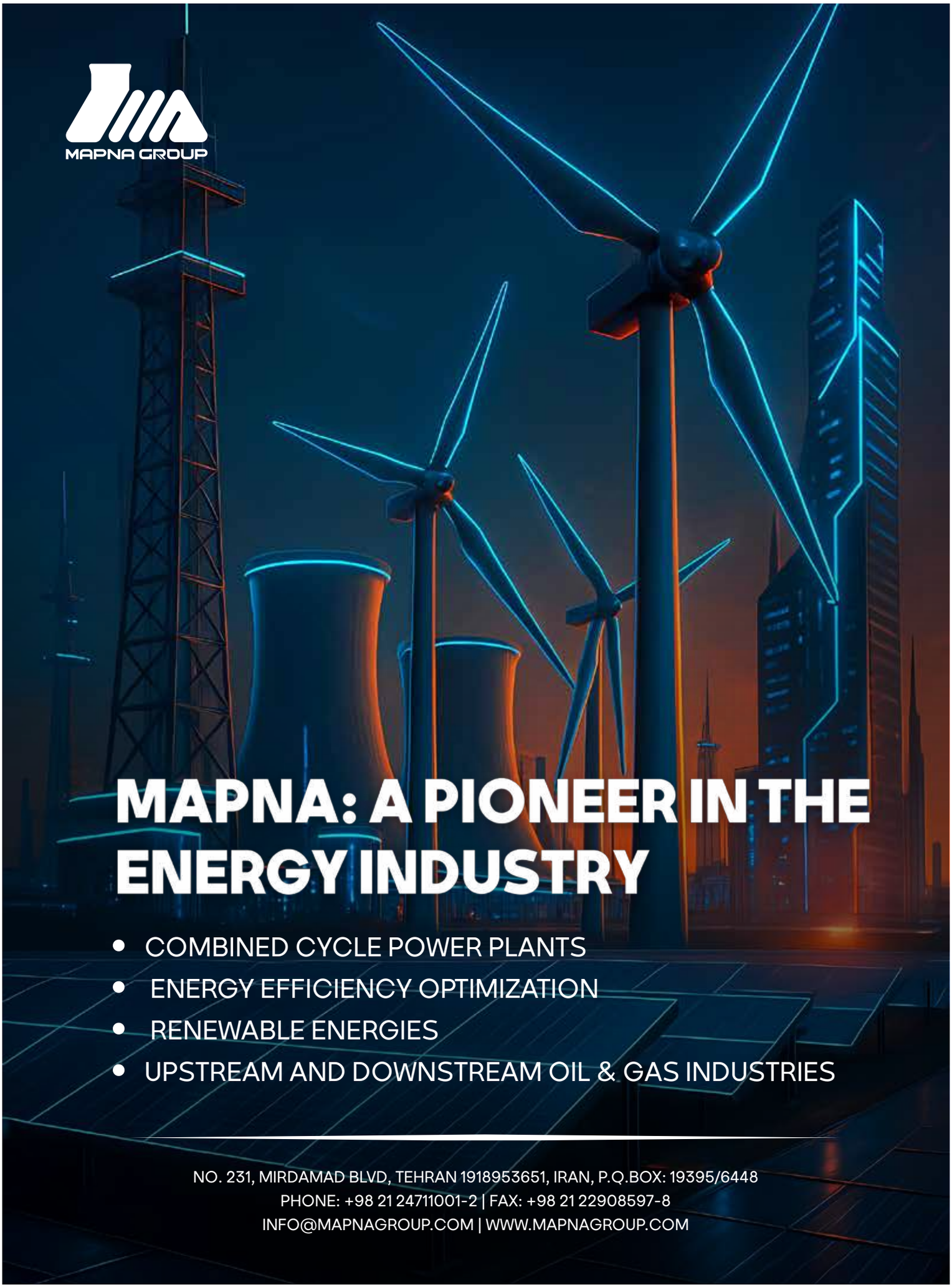
MAPNA GROUP
MAPNA: A PIONEER IN THE ENERGY INDUSTRY
• COMBINED CYCLE POWER PLANTS
• ENERGY EFFICIENCY OPTIMIZATION
• RENEWABLE ENERGIES
• UPSTREAM AND DOWNSTREAM OIL & GAS INDUSTRIES
NO. 231, MIRDAMAD BLVD, TEHRAN 1918953651, IRAN, P.Q.BOX: 19395/6448
PHONE: +98 21 24711001-2 | FAX: +98 21 22908597-8
INFO@MAPNAGROUP.COM | WWW.MAPNAGROUP.COM

بخوانیم برای ایران

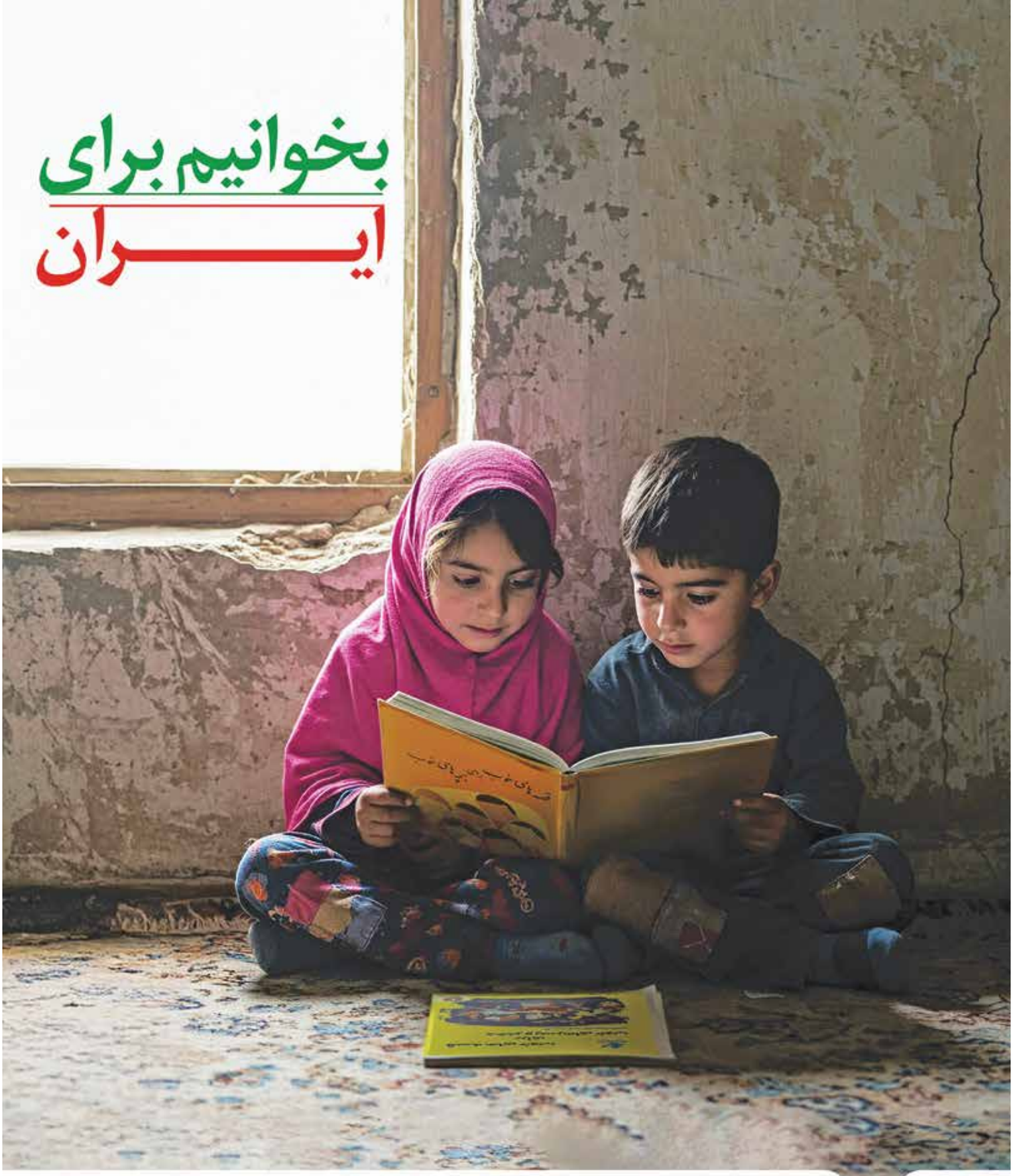

بانک ملی ایران

حامی سی و ششمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

www.bmi.ir ۰۲۱-۶۴۱۴۰ bankmelli۱۳۰۷

۱۳۰۷

بانک ملی ایران